



## چکیده

آیا اخلاق اسلامی با روح یک سرمایه‌داری عقلانی ناسازگار است؟ این یک سؤال قدیمی اما مرتبط با جنبش‌های احیای دینی اخیر است که سرتاسر جوامع اسلامی را فراگرفته‌اند. اولین بار وبر بود که مسئله ارزش‌های ناسازگار را پیش نهاد. او استدلال کرد آن هنگام که پروتستانتیسم (با تأکیدش بر کار سخت، نظم، صداقت، ریاضت‌کشی، صرفه‌جویی و پرهیز) اخلاقی را تدارک دیده بود که با روح یک سرمایه‌داری عقلانی متناظر بود، ادیان شرقی مثل اسلام، موفق به انجام چنین کاری نشدند. اخلاق کاری که اسلام آن را اعلام داشت (مثلاً دنیاگرایی‌اش، سادگی الزامات دینی‌اش، مفهوم گناه، آرمان هویت منحصر به فردش، دفاعش از تجمل و مصرف) آن را به چیزی شبیه به یک دین فئودالی تبدیل کرد.

دیگرانی مثل ماکسیم رودینسون و سمیر امین، صورت‌بندی وبری را رد کردند. آن‌ها استدلال کردند که مبادی اسلام در حقیقت با اقتصاد سرمایه‌داری سازگار است و عقب‌افتادگی اقتصادی کشورهای اسلامی باید دلایل دیگری داشته باشد (استعمار).

این مقاله استدلال می‌کند که نه وبر، نه منتقدان او تمایزی میان اصول اسلامی و آنچه به‌عنوان ایدئولوژی خلافت مورد عمل بوده، قائل نشده‌اند. از سوی دیگر آن‌ها اخلاق کار اسلامی را به‌عنوان یک فاکتور مهم و مؤثر بر منطق اقتصادی

جوامع مسلمان به حساب نیاورده‌اند. مبادی اسلام در اصل چگونه از کار دفاع می‌کند؟ ایدئولوژی کار در اسلام چگونه توصیف می‌شود؟ ارزش‌های وابسته به فقر، انباشت ثروت، ریاضت اقتصادی، کار سخت یا تن‌آسایی و خرج کردن، چه بوده است؟ تأثیر مفاهیم گناه و رستگاری یا آزادی و جبر، بر کار چه بوده است؟

مقاله مطرح می‌کند که اخلاق کار اسلامی با دو منبع بنیادی در اصول اسلام مرتبط است: قرآن و سنت پیامبر. از خصلت کار در این دو منبع، به‌عنوان ترکیبی از ارزش‌های پیشااسلامی کار در عربستان و کلیت اصول اخلاقی بنیادی در اسلام، دفاع می‌شود. ارزش‌هایی مثل افتخار به فقر و ثروت، جمع کردن و انباشتن، گرایش به این جهان و جهانی دیگر، آزادی و جبر، اتکا به خود و وابستگی. نتیجه این می‌شود که اسلام، هم میانه‌روی در کارکردن را تشویق می‌کند و هم جمع‌آوری ثروت را (یک کارگر میانه‌رو و یک تاجر میانه‌رو). هیچ‌کدام از این امور به‌عنوان یک مسئولیت مقدس برای مسلمانان به‌منظور خشنودساختن خداوند محسوب نمی‌شود. بیش از آنکه این یک فراخوان الهی یا نوعی عبادت محسوب شود، اصول کار اسلامی یک عمل دنیوی به نظر می‌رسد، روشی برای برآوردن احتیاجات مشخص مادی و این جهانی. بر این اساس، اسلام یک اخلاق کار سنتی را پیش می‌نهد. این گرایش‌ها در مورد کار به نظر نمی‌رسد با روح یک سرمایه‌داری عقلانی سازگار باشد؛ اما سؤال این است که تا چه حد این خصلت کار که توسط قرآن و سنت اعلام شده است، توسط عموم مسلمین درونی شده و مورد عمل قرار می‌گیرد.

## ۱- مقدمه

آیا اخلاق اسلامی با روح سرمایه‌داری عقلانی ناسازگار است؟ این سؤال قدیمی رابطهٔ جدیدی را فرض می‌گیرد، به‌ویژه میان جنبش‌های احیای دینی معاصر و بنیادگرایی که جوامع اسلامی را فراگرفته است. می‌دانیم که نخست ماکس وبر بود که به‌طور سیستماتیک رابطه‌ای نظری را میان خصلت دینی و توسعه‌ی اقتصادی بنیان نهاد. زمانی که پروتستانتیسم مقدمات ظهور سرمایه‌داری را در غرب فراهم می‌کرد، ادیان شرقی به‌ویژه اسلام موفق به چنین کاری نشدند. وبر استدلال می‌کند که اصلاحات پروتستانی به‌ویژه کالونیسم بر پایه‌هایی از نوعی اخلاق بنیان گذاشته شد که با روح سرمایه‌داری در غرب متناظر بود. به گفته‌ی وبر، تشکیلات عقلانی شده‌ی سرمایه‌دارانه، نیازمند نیروی کاری منظم و یک سرمایه‌گذاری تنظیم شده است. این نیروی کار نیازمند بود تا درک کند که کار صرفاً راهی برای برطرف کردن نیازهای مادی مشخص نیست، بلکه کار را برای خود کار به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی درک می‌کرد. از سوی دیگر یک تاجر نیز کسی بود که از سرمایه‌گذاری سرمایه‌دارانه به دنبال سود بود نه فقط برای برطرف کردن نیازهای روزانه‌اش، خریدن وسایل راحتی‌اش، برای قدرت یا برای جایگاه اجتماعی‌اش؛ بلکه به دنبال سود بود برای سرمایه‌گذاری مجدد تا سود بیشتری به دست آورد و انباشت ثروت را به‌مثابه‌ی یک هدف محقق کند.

وبر مدعی بود فرقه پیوریتن (پاکدینان) که شاخه‌ای در کالونیسم محسوب می‌شد، با تأکید بر زندگی ریاضت‌کشانه‌ی این جهانی، اخلاقی را ترویج داد که نهایتاً موجب ترویج و ترقی روح سرمایه‌داری شد. مفهوم شغل و پیشه، مفهومی مرکزی

در پروتستان‌تیسیم بود؛ که به ایده‌های اشاره داشت مبنی بر اینکه فرد ملتزم به انجام وظیفه اخلاقی خود در این دنیای حاضر است. پروتستان‌تیسیم دینی برای رستگاری بود؛ بنابراین فرد می‌توانست خود را از لعن و گناه ابدی برهاند. دست‌کم از لحاظ روانی با انجام دادن وظایف اخلاقی‌اش در این جهان که همانا هواداری از زندگی ریاضت‌کشانه، انضباط شخصی، کار سخت و صداقت بود. این اخلاق دقیقاً همان چیزی بود که یک سرمایه‌داری مدرن و عقلانی به آن نیاز داشت. به نظر می‌رسد وبر این را به‌عنوان بخشی از توضیحی برای حتمی بودن یک سرمایه‌داری مدرن در غرب می‌دید.

در شرق اما توسعه اقتصادی، مسیر متفاوتی را در پیش گرفت. سرمایه‌داری مدرن در کشورهای شرقی ظهور نکرد، از سویی به دلیل اخلاقی که در ادیان شرقی وجود داشت، مثل کنفوسیائیسیم، یهودیت و هندوئیسم که با روح سرمایه‌داری غربی ناسازگار بود و از این حیث جوامع اسلامی استثنا نبودند. بر مبنای نظر وبر، عناصر بنیادین اخلاق اقتصادی اسلامی، سرمایه‌دارانه نبود بلکه کاملاً فتوَدالی بود. وبر مدارکی برای اثبات آن تهیه کرد. اولاً اینکه نوع ایده‌آل شخصیت در اخلاق پروتستان، انسان اقتصادی است، اما در اسلام انسان مبارز است. دوماً برخلاف پیوریتان، اسلام طرفدار استفاده و مصرف کردن ثروت بود نه فقط برای نیازهای ضروری بلکه حتی برای کسب لذت و تجملات. سوماً اسلام هرگز دین رستگاری نبود. موجودات انسانی، وظایف این‌جهانی خود را انجام می‌دادند بدون متوسل شدن به ریاضت‌کشی، کار سخت و خودمحرورسازی؛ بنابراین به نظر وبر اسلام با سادگی الزامات دینی‌اش و حتی ساده‌تر بودن الزامات اخلاقی‌اش شاخص شد. این مفهوم گناه، متناسب با یک سرشت فتوَدالی است. گناه شامل مواردی مثل ناپاکی، توهین به مقدسات و نافرمانی از فرامین قطعی پیامبر بود. دلیل آخر یک دلیل سیاسی است. برای قرن‌ها سرزمین‌های مسلمانان توسط یک حکومت موروثی یا سلطانیسم اداره می‌شد که در جامعه‌ای متمدن جایی ندارد. به‌عنوان مثال این جوامع فاقد شکلی از یک قانون مدنی سیستماتیک بودند. شریعت توسط قاضی تفسیر می‌شد که اغلب در خدمت علایق حکام موروثی بود.

برخی نویسندگان مثل برایان ترنر و ماکسیم رودنسون، در برابر نحوه برخورد وبر با اسلام از موضعی انتقادی وارد شده‌اند. ترنر معتقد بود، در میان دلایلی که از سوی وبر برای اثبات ناسازگاری اسلام و سرمایه‌داری ارائه می‌شود، تنها دلیل آخر یعنی سلطانیسم یا سلطنت موروثی درست است. رودنسون اما کاملاً مباحث وبر را رد کرد و در مقابل مدعی شد برخلاف برخی ادیان دیگر که موجب سستی فعالیت اقتصادی در جامعه می‌شدند و به پیروان خود توصیه می‌کردند برای کسب رزق روزانه‌شان به خدا توکل کنند، اسلام به فعالیت‌های بازرگانی التفات ویژه‌ای داشت. برای توضیح عقب‌افتادگی‌های اقتصادی در کشورهای مسلمان می‌توان عوامل خارجی را مورد بررسی قرار داد، به‌ویژه ضربه ناشی از استعمار.

هرکدام از این تفاسیر ضد و نقیض، دیدگاه‌های جالب‌توجهی در مورد مطالعات اسلام و توسعه اقتصادی پیش می‌نهند؛ وبر به تأثیر فرهنگی و ایدئولوژیکی (یعنی اخلاق اسلامی) بر سازمان اقتصادی (یعنی سرمایه‌داری عقلانی) تأکید می‌کند. تمرکز ترنر بر روی مفهوم وبری سلطانیسم و استبداد است تا علل عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای خاورمیانه را توضیح دهد و توجه رودنسون بر روی عوامل خارجی در توسعه اقتصادی است.

اما نظر به نقش اسلام در نگاه به سرمایه‌داری عقلانی، نویسندگان فوق از دو مطلب غفلت کرده‌اند. اولاً آن‌ها تمایز اندکی قائل شدند میان اسلامی که در قرآن و سنت تجویز شده و فردی که اعمالش بر مبنای ایدئولوژی خلافت و سلاطین جهان عرب و امپراتوری اسلامی در دوره‌ی پس از پیامبر اسلام بود؛ در واقع نباید فراموش کرد که اولاً می‌توان تضادهای بسیاری میان دو جنبه از اسلام ردیابی کرد، دوماً این نویسندگان نتوانستند برای اخلاق اسلامی کار به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار در منطق اقتصادی جامعه‌ی مسلمان نقشی قائل شوند. اصول اسلامی در اصل چگونه از کار دفاع می‌کند؟ کار در ایدئولوژی اسلامی چه جایگاهی دارد؟ فقر، انباشت ثروت، ریاضت اقتصادی، کار سخت یا تن‌آسایی و خرج کردن حامل چه ارزش‌هایی هستند؟ مفاهیم اسلامی گناه و رستگاری و آزادی و سرنوشت چه نقشی را در ارتباط با کار بازی می‌کند؟

هدف این مقاله جستجو در اخلاق کار در اسلام با نشان‌یابی پرسش‌های فوق و ترسیم دستورات دو منبع بنیادین اصول اسلامی یعنی قرآن و حدیث است. این مطالعه بر این مبنا پیش می‌رود که ایدئولوژی، نقشی قاطع در کارایی اقتصادی هر جامعه ایفا می‌کند. به‌جای اخلاق پروتستانی وبری، اخلاق اسلامی مرتبط با کار مورد بررسی قرار می‌گیرد. من در اینجا تحلیل‌هاییم در مورد اخلاق کار را منحصرأ از قرآن و احادیث وام می‌گیرم و تفاسیر و جرح‌وتعدیل‌هایی را که مسلمانان بعدها انجام داده‌اند کنار می‌گذارم. باید با دقت بیشتری دو سؤال مهم و مرتبط را برای دو تلقی مجزا کنار بگذاریم: اولاً آیا اخلاق کار در قرآن و سنت در طول زمان به‌وسیله مفسران و نظریه‌پردازان مسلمان دچار دگرگونی شده است و در چه سطحی ایدئولوژی کار در نظریه اسلامی توسط مسلمانان درونی شده و مورد عمل قرار گرفته است؟ دوماً آیا این با خصلتی متفاوت جایگزین شده است؟ (آن ارزش‌هایی که با منطق سیستم‌های اقتصادی جدید سازگارتر هستند)

## ۲- شکل‌های ایدئولوژی کار

اخلاق یا ایدئولوژی کار، ترکیبی از ایده‌ها و فرضیاتی در مورد این است که چرا کار انجام می‌شود، چرا مردم معتقدند که باید انجام شود، یا چگونه آن‌ها متقاعد می‌شوند که کار باید صورت پذیرد. این امر نشان می‌دهد که بیش از یک ایدئولوژی در مورد کار وجود دارد که از مجموعه پیچیده‌ای از سیستم‌های ارزش و همچنین ضرورت‌های تاریخی نشات می‌گیرد.

برای یونانیان باستان، کارِ یدی، حقیقتاً یک مصیبت و مجازات تلقی می‌شد. برای رومی‌ها که تحت تأثیر فرهنگ یونانی بودند نیز همین‌طور بود. به همین نحو، یهودیان نیز کارِ یدی و سخت را نکوهیده تلقی می‌کردند و برای نیروی کارِ فکری، ارزش بیشتری قائل بودند. در واقع شخصیت ایده‌آل یهودیت، یک دانش‌پژوه بود.

تا پیش از زمان لوتر و توسعه سرمایه‌داری، به کار به‌عنوان چیزی بدون ارزش ذاتی نگریسته می‌شد، وسیله‌ای برای تطهیر، نیکوکاری و کفاره دادن؛ اما در اخلاق پروتستانی بود که همه‌ی تفاوت‌ها میان تقوای مذهبی و فعالیت این‌جهانی کنار گذاشته شد. ایدئولوژی کارِ کالونی، پایه‌ی انضباط کارخانه‌ای مدرن شد. به عقیده‌ی وبر، در اصل و در مرحله‌ی اخلاقی، آنچه لایه‌ی زیرین اخلاق پیوریتن را تشکیل می‌داد، مفهوم کالونی سرنوشت بود. مبتنی بر این مفهوم که چون شخص از

سرنوشت محتوم خود ناآگاه بود، از ابهام و اضطراب رنج می‌کشید. برای علاج این اضطراب، وی باید متعهد به کردار نیک، کار سخت، انضباط و صداقت می‌بود. بدین ترتیب اخلاق پروتستانی، کار را به‌عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای مادی هرروزه که در ایدئولوژی سنتی کار، از آن دفاع می‌شود، در نظر نگرفت؛ بلکه آن را به‌عنوان وظیفه‌ای مذهبی و ذاتاً اخلاقی مدنظر قرار داد. کار، کار سخت، باید انجام می‌شد اما نه برای لذت و ارضای شخصی، بلکه به‌عنوان نمادی از ریاضت مذهبی، خودمحرورسازی، پرهیز و صرفه‌جویی. این وظیفه‌ای برای خشود کردن خداوند و صیانت از روح فرد بود، قصور از آن مجازاتی الهی در پی داشت؛ یک نفرین ابدی. بدین ترتیب، بیکاری و تبلی، گدایی و زندگی کردن با حاصل دسترنج دیگران، مورد تنفر قرار گرفت. به‌طور خلاصه خصیصه اصلی کار در اصول پیوریتان این‌طور بود: کار نه بیشتر از ضرورت، بلکه به‌اندازه به پایان رساندن آن در حد خودش؛ یک وظیفه اخلاقی؛ انجام کار سخت برای نیل به ریاضت مذهبی؛ به نظم درآوردن و تنظیم کردن. کار سیستماتیک وظیفه‌ای بود به‌منظور فرمان‌برداری و وظیفه‌شناسی کارگر و تحمیل فرمان الهی بر کسانی که این اخلاق را نادیده می‌گیرند.

ایده‌های مربوط به کار در اخلاق پیوریتان، فقط مربوط به عمل کار کردن نبود، بلکه همچنین در مورد آنچه شخص با ثمرات کار فردی می‌ساخت نیز بود (کار خود یا کار دیگران). بدین ترتیب نه‌فقط ایده‌های سنتی کاری که صرفاً برای تهیه وسایل معاش است مردود شمرده شد، بلکه همچنین ایده سرمایه‌گذاری برای کسب پول به‌منظور مصرف کردن و خریدن وسایل آسایش، قدرت و لذت کنار گذاشته شد. در مقابل ثروت باید به‌منظور انباشت بیشتر ثروت، سرمایه‌گذاری می‌شد و بیهوده مصرف نمی‌گشت.

به عقیده آنتونی، در پی گسترش اخلاق کار پروتستانی در طول قرن هفدهم، دو ایدئولوژی در مورد کار در غرب ظهور کرد. اول اصول رسمی که بر تلاش در جهت شغل و پیشه، ریاضت و صرفه‌جویی تأکید می‌کرد و دوم ایدئولوژی رادیکال کار (سوسیالیستی و کمونیستی). اصول رادیکال، بر نفی همه‌جانبه لذت‌جویی به‌وسیله براندازی مالکیت خصوصی تأکید می‌کرد. همچون ایدئولوژی سرمایه‌دارانه، اصول رادیکال نیز بر تفوق محاسبه‌ی اقتصادی عقلانی تأکید می‌کرد. نهایتاً هر دو تأکید ویژه‌ای بر برتری کار نسبت به محدوده‌ی آرمان‌پردازی کارگر داشتند. بدین‌سان زمانی که اخلاق پروتستانی کار، یک شکاف واقعی تاریخی را از ایدئولوژی سنتی کار به نمایش گذاشت، اصول رادیکال بعدی (سوسیالیسم و کمونیسم) چندان از اخلاق پروتستانی فاصله نگرفت. این اخلاق کار کمابیش بر جهان امروز غرب سیطره دارد؛ اما آیا یک اخلاق اسلامی مجزای کار وجود دارد؟ و اگر وجود دارد چگونه از پروتستانتیسم مجزا می‌شود؟

### ۳- اخلاق اسلامی کار در ادبیات معاصر

در خیزش‌های احیای دینی در کشورهای مسلمان در سال‌های اخیر، بررسی اقتصاد اسلامی مسبوق به سابقه تلقی نمی‌شد. در این بستر، مجموعه‌ای از ادبیات رشد کرد که با مفهوم کار به‌عنوان مفهومی بنیادی در نظریه‌ی اقتصاد اسلامی سروکار داشت. در جریان مباحثات نویسندگان کشورهای مسلمان و غیرمسلمان (مصر، عربستان، ایران و آمریکا) من استدلال کردم

که مسئله‌ی اخلاق کار در اسلام، در سطحی گسترده دچار بدفهمی شده است، به این دلیل که تفسیرها مبتنی بر (سوء)ترجمه‌های تحت‌اللفظی برخی آیات قرآنی و احادیث است، به‌جای آنکه ترکیبی از تحلیل‌های کل‌نگرانه از روح اصول اسلامی در کلیت آن باشد.

به نظر می‌رسد این ادبیات یک استدلال ناموجه علیه مکاتب مارکسیسم پیشنهاد می‌کند. همچنان که مفسران وبری در مورد اسلام و رابطه‌اش با توسعه اقتصادی چنین می‌کنند. روی‌هم‌رفته چهار مضمون اصلی رایج است: اخلاق اسلامی کار رهایی‌بخش است، کارگر به‌طور کلی با ارزش و موردستایش اسلام است، کار در اسلام ذاتاً وجودی مقدس دارد همان‌طور که عبادت و جهاد چنین است، کار سخت و نظم نیز تشویق می‌شود.

ابراهیم النعمه یک نویسنده سعودی در کتابش، کار و کارگر در عقاید اسلامی، استدلال می‌کند که در طول قرن‌ها زمانی که اسلام در حال گسترش و شکوفایی در شرق بود، طبقه کارگر از تمام حقوقش برخوردار بود، حقوقی که در اروپا حتی تصورش هم ناشناخته بود. قصد نویسنده نشان‌دادن این است که اسلام یک زندگی توأم با احترام و آزادی را برای کارگر عرضه می‌کند و احساس مرتبه‌ای ده‌ها بار ارزشمندتر از آنچه در سایر سیستم‌ها در دنیا می‌توانستند به آن نائل شوند. کار در اسلام به‌عنوان سنت الحیاه، حق وجود و راه رستگاری در این و آن جهان تلقی می‌شد.

بنا بر نظر النعمه، در اسلام کار هدیه‌ای از سوی خداست، همچنین از سوی خداوند به‌طور قاطع توصیه شده است که حتی نماز جمعه که یک فعالیت فوق‌العاده قابل احترام و بافضیلت است، نباید مانع کارکردن مسلمانان شود. النعمه ادعا می‌کند که کار سخت در اسلام یک فضیلت محسوب می‌شود. پیامبر اسلام خودش مانند یک تاجر به تجارت با سایر افراد توجه می‌کرد و بیشتر اصحابش همچون یک کارگر یدی یا صنعتی در مشاغلی به‌عنوان خیاط، نجار یا قصاب کار می‌کردند.

برخی از مفسران معتقدند اسلام به کار همچون جهاد می‌نگرد و کارگران را همچون مجاهدین می‌بیند که برای انتشار پیغام خدا بر روی زمین مبارزه می‌کنند. گرایش آن‌ها به این مفهوم بر مبنای حدیثی از پیامبر است. بر اساس این حدیث، پیروانش او را دیدند که سخت مشغول کارکردن است، آن‌ها از پیامبر پرسیدند بهتر نیست که او توانش را برای خاطر خدا اختصاص دهد؟ پیامبر پاسخ داد اگر او برای کسب معاش کودکان خردسال یا والدین سالخورده یا برای معاش شخصی خودش کار می‌کند، این مثل جهاد است که برای خاطر خدا صورت می‌گیرد، اما اگر او فقط برای خودنمایی این کار را بکند، این برای خاطر شیطان خواهد بود.

از سوی دیگر مفسران اسلامی به‌طور متفق‌القول معتقدند که اسلام کار را همچون عبادت تلقی می‌کند. بر اساس نظر اسماعیل الفاروقی کار در اسلام نه فقط عملی ستوده بلکه عبادت محسوب می‌شود. او ادامه می‌دهد، کار کردن بر روی هر زمین مشروع با هدف تولید برای خود فرد، خانواده‌اش، خویشاوندانش و کل جامعه نیز نوعی عبادت محسوب می‌شود. اشاره‌های مشابهی نیز از سوی آیاد و ابراهیم النعمه مطرح شده است. احادیث بسیاری نیز این نتیجه را اثبات می‌کنند: (الف)

پیامبر ذکر می‌کند اگر ساعت آخر و هنگام مرگ تو فرابرسد و نهالی در دستت باشد برای کاشتن آن اقدام کن، (ب) هیچ غذایی بهتر و شریفتر از آن نیست که به وسیله خود فرد تهیه شده باشد، (ج) روزی اصحاب پیامبر مردی را ستایش می‌کردند که با شوق و حرارت نماز می‌خواند، پیامبر از آنان پرسید چه کسی حاضر است متکفل او باشد، آن‌ها پاسخ دادند که همگی حاضرند، پیامبر به آن‌ها گفت که آن‌ها بهتر و دین‌دارتر از آن مرد هستند.

دشواری اصلی این تفاسیر، کج‌فهمی نویسندگان از احادیث است. ما بعداً روشن خواهیم کرد چگونه احادیث متفاوت نشان می‌دهند که وقتی پیامبر به مردم توصیه می‌کند به جای وابستگی به صدقات، خودشان برای کسب معیشت خود تلاش کنند، او به‌طور مشخص از کار سخت دفاع نمی‌کند، علی‌رغم این واقعیت که او خودش به‌عنوان یک تاجر کار می‌کرد و پیروانش در مشاغل صنعتی مشغول بودند. از سوی دیگر احادیث فوق‌الذکر از کار به‌عنوان جهاد دفاع نمی‌کنند، در حقیقت جوهره‌ی اصلی گفتار پیامبر به‌طور مستقیم به کار اشاره ندارد. بلکه ارزشی را برجسته می‌سازد که او برای اتکا به خود و یاری دادن به دیگران، کمک به کودکان، سالخوردگان و خانواده قائل بود.

به همین نحو فرد می‌توانست خوانشی به‌کلی متفاوت از سنت پیامبر داشته باشد که در بالا ذکر شد تا استدلال کند که اسلام کار را به‌عنوان شکلی از عبادت در نظر می‌گیرد. اولین نقل قولی که در بالا ذکر شد شاید می‌توانست این‌طور تفسیر شود که بر اهمیت کاشتن گیاهان، کشاورزی و توسعه زمین تأکید دارد. حدیث دیگر می‌توانست این‌طور خوانده شود که بر ارزش والای اتکا به خود و پرهیز از اتکا به کار سایر افراد، گدایی یا صدقه‌گرفتن تأکید دارد. در واقع به نظر می‌رسد موضوع اتکا به خود در سنت پیامبر اهمیتی فوق‌العاده دارد، چنان‌که منابع متعددی به این موضوع در زمینه‌های متفاوتی اشاره کرده‌اند، نکته‌ای که ما باید بعداً به آن بازگردیم.

دلایل چندی می‌تواند این کج‌فهمی را توضیح دهد. اول اینکه نویسندگان رویکرد متنی محدود و یک روش تحت‌اللفظی را برای تفسیر به کار می‌گیرند. در بحث مفهوم‌پردازی اسلامی کار، آن‌ها اغلب تماماً بر روی آیات قرآن و احادیثی تمرکز می‌کنند که کلمه "العمل" (به‌طور تحت‌اللفظی به معنای کار و فعالیت) در آن وجود داشته باشد؛ اما در انجام این کار آن‌ها دچار بدفهمی در معنای لفظ شده‌اند. بیشتر این مفسران میان دلالت‌های ضمنی متفاوت در هر متن تمایزی قائل نمی‌شوند. در عوض آن‌ها متمایل‌اند یک معنای فراگیر و گسترده بر آن حمل کنند: کار به‌طور فی‌نفسه.

بنابراین نتیجه می‌شود که قرآن بر اهمیت کار، درگیری و تلاش فردی، ممنوعیت هر نوعی از رفتار انگل‌وار تأکید می‌کند. یا فرمان می‌دهد که فرد با ایمان باید پرهیزکارانه کار کند، پرهیزکارانه سود ببرد و آنچه احتمالاً بیشترین اهمیت را دارد عمل پرهیزکارانه است. به‌هرحال در قرآن و احادیث وقتی به العمل ارجاع داده می‌شود، معانی بسیار متفاوتی منتقل می‌شود.

## ۴- مفهوم «العمل» در قرآن و احادیث

کلمه عمل و مشتقاتش در زبان عربی صدر اسلام چهار معنای اصلی داشته است: (الف) عمل، کار، شغل، حرفه (ب) کردار، کنش، فعالیت (ج) تجارت، مهارت، صنعت دستی (د) استان، اداره ناحیه؛ بنابراین فاعل عامل، به شخصی ارجاع دارد که کار می‌کند، فعالیت یا کنشی را انجام می‌دهد، یک تاجر یا یک صنعتگر و یک فرماندار یا وابسته به فرماندار. معنی کلمه عمل در آیاتی که توسط نویسندگان ذکر شده است، در اغلب موارد به کار ارجاع ندارد اما به کردار و کنش‌ها، کمک به دیگران، نجابت، همکاری، استقامت، رقابت و مانند آن اشاره دارد. ضمناً هم قرآن هم حدیث شامل تعداد زیادی از متون می‌شود که کلمه عمل در آن‌ها استفاده شده است. المعجم المفهرس قرآن، یک فرهنگ کلمات پرتفصیل قرآن، ویراست م.ف.عبدالباقی، حدود ۳۶۰ آیه را که در آن‌ها لفظ عمل و مشتقاتش که به آن برمی‌گردند را فهرست کرده است؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها بر معنای رایج کار صریحاً اشاره ندارد. من فقط یکی از آیاتی که به نظر می‌رسد به‌طور مستقیم به کار ارجاع دارد را آورده‌ام (سوره نجم ۳۸-۴۰) و یک آیه که در آن عمل در آن به معنای حرفه است (سوره الکهف ۷۹). علاوه بر این اگرچه حدود ۳۰ آیه، کلمه‌ی سعی را در بر دارند، اما فقط یکی از آن‌ها به کوشیدن یا کار کردن ارجاع دارد، بقیه بر تقلا کردن، جان‌فشانی و فعالیت دلالت دارند.

احادیث برخلاف قرآن، مآخذ بیشتری را شامل می‌شوند که مفهوم العمل در آن‌ها به‌عنوان کار و حرفه ذکر شده است. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، کار ماندگار ای. ونسینک، مجموعه‌ای از گفتارهای پیامبر را شامل می‌شود که کلمه عمل و مشتقاتش در آن‌ها ذکر شده است. این فهرست که مبتنی است بر ۹ مجموعه مختلف سنت پیامبر، حدود ۷۴۰ حدیث را ثبت کرده است؛ اما تنها در ۳۶ مورد از آن‌ها کلمه عمل، حامل معنای کار است. باقی به‌سختی با معانی جایگزین یعنی کردار و فعالیت در ارتباط هستند.

اما قرآن و سنت در مورد العمل، وقتی به‌عنوان کار فهمیده می‌شود، چه چیزی را آشکار می‌کنند؟ مهدی بازرگان نویسنده کتاب کار و اسلام، باور دارد که کلمه العمل در قرآن با معانی کلی و گسترده‌ای از کار مشخص می‌شود و نباید به هر صفت دینی یا معنوی نسبت داده شود؛ بنابراین برای او معنای گسترده کار، هر فعالیتی را در برمی‌گیرد که با توجهی به‌سوی یک هدف و مقصد مشخص دنبال شود و با رنج و زحمت همراه باشد. این تعریف، کار یک کارگر یدی، یک استاد مدرس و یک پاسبان را دربرمی‌گیرد، همچنین فردی که جرئت می‌کند علیه بی‌عدالتی و ظلم شاه یا پیشوای کشورش سخن بگوید.

تعریف بازرگان از کار (به باور او تعریف قرآن) آن‌قدر گسترده است که می‌تواند شامل هر نوع فعالیتی شود، دامنه‌اش از فعالیت‌های ورزشی، راه رفتن، مبارزه علیه بی‌عدالتی تا سرگرمی، دزدی، گدایی و یک لیست پایان‌ناپذیر از فعالیت‌هایی است که نیازمند انرژی و برنامه باشد. کار به‌وضوح باید در اصطلاح‌های محدودتری مفهوم‌پردازی شود و باید از اعمال فراگیر انسانی که به‌عنوان امور اخلاقی و غیراخلاقی تصور می‌شود، تفکیک گردد، کارهایی مانند حمایت از خانواده، کمک به سالخورده‌گان، ستیز با بی‌عدالتی یا دزدی.



کار در یک معنای گسترده، فعالیت‌های انسانی تعریف می‌شود که به منظور ساختن یک زندگی و تأمین معاش انجام شود. این می‌تواند شامل کار مزدی یا کار برای خود، کار یدی یا کار ذهنی (شامل نوشتن یا کار هنری)، کار مولد یا غیر مولد و یا کار سخت یا آسان شود. من اشاره خواهم کرد که قرآن و احادیث چگونه کار را مفهوم‌پردازی می‌کنند.

حدیثی از پیامبر می‌گوید: دو نعمت است که اغلب مردم قدر نمی‌دانند، سلامتی و اوقات فراغت برای انجام کارهای خوب. در اینجا پیامبر صراحتاً محدوده‌ی ضرورت‌های زندگی روزانه‌ی فرد را از محدوده‌ی فراغت تفکیک می‌کند؛ یعنی او میان دو نوع از فعالیت تمایز قائل می‌شود. ابتدا بخشی که فعالیت‌های فردی معطوف به برطرف کردن نیازهای مادی روزانه‌ی مشخص است؛ مانند کار کردن برای تولید، فراهم کردن یک زندگی برای خود و وابستگان. این کار یا عمل است. دیگری فعالیت‌های غیر کاری که بر اساس حدیث ممکن است در اوقات فراغت رخ دهد را شامل می‌شود و همچنین ممکن است شامل انجام کردارهای نیک شود؛ بنابراین در این حدیث اقدام به کردارهای نیک از کار به‌طور خاص تفکیک شده است.

این تصور غلط و این بد جلوه دادن مفهوم اسلامی «کار» توسط نویسندگان، ریشه در رویکردهای روش‌شناسانه‌ی آن‌ها دارد، بدین معنا که رویکرد آن‌ها به‌طور کلی متن‌محور، تحت‌اللفظی و محدود است. یک دید واقعی‌تر و کل‌نگران‌تر لازم است. برای بررسی مفهوم‌پردازی اسلامی اخلاق کار، با صراحت‌بخشی در قرآن و سنت، ما نباید خود را فقط در آن گفتارهایی محدود کنیم که مستقیماً به کار مربوط می‌شوند؛ بلکه اخلاق کار باید در یک زمینه‌ی گسترده‌تر سنجیده شود، با بهره‌گیری از مفاهیم و دستورات اسلامی در مورد فقر و ثروت، رستگاری و گناه، اتکا به خود و صدقه گرفتن و جبر و اختیار. ترکیب این مفاهیم اخلاقی، نهایتاً یک ایدئولوژی مشخص کار را تعیین می‌کند.

## ۵- اخلاق اسلامی کار - قرآن و سنت

اخلاق اسلامی کار به‌وسیله بررسی خصلت‌های پیشااسلامی کار که در عربستان و بر اصول اخلاقی بنیادین اسلام سیطره داشت، مثل ارزش‌های فقر و ثروت، پس‌انداز و انباشت، باورهای مربوط به جهانی دیگر، اراده‌ی آزاد و جبر و خوداتکایی و وابستگی آشکار می‌شود.

### ۵-۱- خصلت‌های کار در عربستان پیش از اسلام

قبل از ظهور اسلام در دوره جاهلیت، قبایل عرب دیدگاه‌های متفاوتی در مورد کار داشتند. اعراب یکجانشین اصولاً درگیر چهار شغل اصلی بودند: کشاورزی (در مدینه)، تجارت (در مکه)، مسیریابی (در منطقه ساحلی عمان)، پیشه‌وری مانند نجاری و آهنگری در سرتاسر منطقه؛ اما اغلب کارگران یدی به دیده‌ی تحقیر نگریسته می‌شدند. به‌طور مثال تمیمی‌ها نگاهی از بالا به پایین به {حرفه} مسیریابی داشتند و به‌طور اهانت‌آمیزی، ازدی‌ها را ملوانان خطاب می‌کردند چراکه خویشاوندان آن‌ها در عمان دریانورد بودند. این تا حدی به این خاطر بود که اعراب از دریا می‌ترسیدند. قبیله‌ی اشرافی قریش در مکه،

پیشه‌های دستی را خوار می‌شمرد. آن‌ها همچنین به اهالی مدینه که به کشاورزی مشغول بودند با نفرت و تحقیر می‌نگریستند.

از سوی دیگر اصطلاح «المحنه» که هم‌زمان به‌طور کلی به رنج و کار ارجاع داشت، اما بیشتر ارجاعش مخصوصاً به خدمت به دیگران بود، به‌طور ضمنی بر تحقیر دلالت می‌کرد. در حقیقت این کلمه از فعل مَحَنَ ریشه می‌گرفت که به معنای خدمت کردن، پست کردن، خفت دادن و به کار گرفتن در کار یدی بود. از این گذشته، اصطلاح متبذیل که به معنای فردی بود که خودش را حقیر می‌کرد، از سوی اعراب برای معرفی کسی به کار می‌رفت که کارش را با دستانش انجام می‌داد.

به‌طور خلاصه عرب جاهلی، کار یدی و مزدی را تحقیر می‌کرد، با نگاهی از بالا به پایین و تحقیرآمیز به مشاغلی مانند کشاورزی، دریانوردی و صنعتگری می‌نگریست. این برای اشراف افتخار بود که موقعیتشان به آن‌ها اجازه می‌داد دیگران را استخدام کنند تا کارهایشان را برایشان انجام دهند و درمورد کسانی که بدون اشتغال به پیشه‌ای، زندگی می‌کردند، این باور وجود داشت که این افراد از شأن خود محافظت و خودشان را خوار نمی‌کنند.

در عوض از نظر یک اشراف‌زاده‌ی بدوی، پرورش احشام، تجارت، شکار و غارت، تنها مشاغل ارزشمند برای آدمی بود. درون این چارچوب فرهنگی بود که اسلام ظهور کرد و در نتیجه به نظر می‌رسید اخلاق کار اسلامی تا حدی واکنشی بود به ایدئولوژی جاهلی کار که توسط اشراف و قبایل قدرتمند مخالف پیام اسلام حمایت می‌شد.

## ۵-۲- فقر، کار و انباشت

به‌طور کلی، هم قرآن و هم سنت جایگاه اخلاقی و روحانی والاتری برای نیازمند (المساکین) و فقیر (الفقرا) در مقابل ثروتمند (الغنیاء) قائل می‌شوند. پیامبر تا جایی پیش می‌رفت که وقتی مختصات بهشت را تبیین می‌کرد، می‌گفت مردم فقیری که برگزیده‌اند، اکثریت ساکنان بهشت را تشکیل می‌دهند. جدای از ملاحظات اخلاقی، برخی حالات تاریخی نیز در تعیین موقعیت پیامبر در قبال فقیر، نقش ایفا می‌کرد. اولین تازه‌کیشان مسلمان، اولین حامیان او، مهاجران بی‌اصل و نصب، مردان فقیر و اعضای قبایل ضعیف در مکه بودند. برای آن‌ها پیام پیامبر، یک آلترناتیو حیاتی محسوب می‌شد. پیامبر وقتی به فقر ارجاع می‌داد، منظورش مفهوم زیستن در بدبختی و بیچارگی نبود، بلکه به آن به‌عنوان یک زندگی به‌غایت ساده، در مقابل تجملات رایج و فخرفروشی‌های غلط نگاه می‌کرد که خصوصیت اصلی قبایل قدرتمند مکه را شکل می‌داد. این مفهوم احتمالاً با تمثیل، زندگی خود پیامبر را نشان می‌دهد که (پس از ازدواجش با همسر ثروتمندش خدیجه) به نقل از عایشه (همسر محبوب بعدی‌اش) هرگز یک گوسفند برشته را با چشمان خودش ندید و ماه‌ها فقط خرما و آب می‌خورد. باین‌حال این نوع ریاضت‌کشی اسلامی، بنیاداً با فردی که توسط پروتستان‌تیسیم حمایت می‌شود متفاوت است. به‌عبارت‌دیگر ریاضت‌کشی ذاتاً به‌عنوان یک فضیلت تشویق نمی‌شود، بلکه نتیجه‌ی خصلت‌های بنیادین در اسلام است (جهان دیگر).

پروتستانتیسم کارِ سخت، خرج کم و ذخیرهٔ مقادیر عظیم را تشویق می‌کرد، موضوعاتی که قرآن آن‌ها را بی‌اهمیت و این‌جهانی تلقی می‌کرد. مسائل بنیادین قرآن، بیشتر تمرکز بر معنویت و آخرت بود.

اسلام برخلاف مسیحیت و برعکس دریافت وبر، یک دین دگرجهانی است؛ و مانند پروتستانتیسم مفهومی از تقدیر در اسلام نیز وجود دارد: بگو هرگز جز آنچه خدا برای ما خواسته به ما نخواهد رسید (۵۱ توبه). موارد صریح و مؤکد متعددی در احادیث، بیان داشته‌اند که پیش از تولد فرد، سرنوشت او توسط خداوند مشخص شده است. همچنین از قبل مشخص شده است که چه کسی بدبخت و چه کسی سعادت‌مند خواهد شد. در این صورت چگونه این تأثیرات، کنش‌های فردی خواهد بود؟ آیا از افراد انتظار می‌رود تلاش‌های خاصی را صورت بدهند تا مطمئن شوند رستگار خواهند شد؟ در واقع نزدیکان پیامبر وی را با چنین سؤالاتی مواجه کردند. در پروتستانتیسم، همان‌طور که قبلاً گفته شد افراد تمایل دارند در وضعیت مشوش و نامشخص ثابتی باقی بمانند، چون آن‌ها نمی‌دانند بهشتی‌اند یا دوزخی. به‌منظور تسکین خودشان از این وضعیت مشوش، آن‌ها سفارش شده‌اند به کردارهای نیک، کار سخت، منظم بودن و صداقت. با این حال مسلمانان این‌گونه نیستند. برای نیل به رستگاری، نیاز به تعهد به تلاش‌های مشخص مشابه است. در حقیقت (در تلاشی مشابه) نذر کردن از هیچ‌چیز جلوگیری نمی‌کند. چراکه در اسلام حالتی از بلاتکلیفی و احساس گناه ابدی وجود ندارد. مسلمانان سفارش شده‌اند قبل از سرنوشت از پیش‌مقررشان نباید تسلیم شوند. بلکه پیامبر به آن‌ها می‌گوید کارهایتان را ادامه دهید، صبوری کنید و به دنبال پاداش الله باشید.

11

به‌طور خلاصه این دگرجهانی در اسلام با پروتستانتیسم که گناهی توبه‌ناپذیر و ترسی مداوم از نفرین‌شدگی را تصویر می‌کند، متفاوت است. در اسلام افراد می‌توانند به‌سادگی رستگاری خود را در این جهان تضمین کنند، نه با انجام دادن کار فوق‌العاده دشوار، بلکه به‌سادگی با انجام کارهای نیک به‌طور شایسته، با خلوص‌نیت و میانه‌روی، از طریق پرستش الله، به‌وسیلهٔ اتخاذ مسیری میانه، معتدل و به‌قاعده که از طریق آن می‌توانید به اهدافتان برسید. به نظر می‌رسد این وضعیت، دیدگاه وبر در مورد سادگی وظایف در اسلام را تأیید می‌کند. اعمالی که خدا را راضی می‌کند، تلاش‌های خارق‌العاده و کار شدید فراتر از ظرفیت افراد نیست، بلکه بیشتر شامل اعمال منظم مداوم می‌شود اگرچه شاید اندک باشند. پیامبر به‌وضوح بیان کرده است که: دین (اسلام) بسیار ساده است و هر آن‌کس که در این دین بیش از توانش باری را بردارد نمی‌تواند این مسیر را ادامه دهد، بنابراین شما نباید افراط‌کار باشید... و او می‌افزاید: چیزی فراتر از خودتان نخواهید، کارهایی را انتظار داشته باشید که در حیطه‌ی توانایی شماست.

اصول اسلامی نه‌فقط از فقیر قدردانی می‌کند بلکه بر ثروتمند رقت می‌آورد. ثروتمند در روز رستاخیز در حقیقت فقیر (کم‌اجر) است. دل‌بستگی این‌جهانی، ثروت مادی و وفور مال، بر اساس احادیث از نتایج طمع ورزیدن است که به‌عنوان بخشی از طبیعت منفی انسان نگریسته می‌شود که افراد باید با آن مقابله کنند. ثروت مانند میوه‌ای تازه و شیرین است و هیچ‌چیز نمی‌تواند شکم فرزندان آدم را پر کند به‌جز خاک (مرگ). قرآن با لحنی محکم، میل به دارایی‌های این‌جهانی را به‌عنوان

عملی پوچ موردتوجه قرار می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند که ثروتمند به‌زودی متوجه خواهد شد که چه اشتباهی را مرتکب شده است.

مفهوم ثروت در این بستر به کار کردن برای کسب راحتی و زندگی آسوده ارجاع ندارد. موضوع تا اندازه‌ای به ثروت‌اندوزی برای خاطر خود مربوط است یعنی انباشت کردن و ذخیره‌سازی. انباشت کردن فقط از طمع‌ورزی و اشتغال به دل‌بستگی‌های این جهانی منتج نمی‌شود، بلکه از رقابتی دائمی برای کسب ثروت سرچشمه می‌گیرد. براساس نظر پیامبر، رقابت، مردم را به دارایی‌های این جهانی مشغول می‌کند و مانع از درگیر شدن آن‌ها در اعمال الهی برای خاطر خدا می‌شود؛ بنابراین ربا (لفظاً به معنای افزایش است اما به بهره ارجاع دارد) که عملی شایع میان اعراب قبل از اسلام و یهود و وسیله‌ای برای انباشت ثروت به بهای فقیر کردن فقرا بود، اکیداً از سوی قرآن ممنوع اعلام شد. ربا یا هر افزایش ناعادلانه سرمایه که هیچ غرامتی نداشته باشد، یکی از بزرگ‌ترین گناهان است. رباخواری حتی در کوچک‌ترین شکل آن، همچون زنای با محارم است و زیان‌های بسیارش به‌وسیله آتش مجازات خواهد شد؛ و پیامبر بیان می‌کند کسی که از مردم پولشان را بخواهد برای آنکه ثروتش را انباشته کند، در پی زغال‌های گداخته است، پس به او اجازه دهید کم یا بیش بیندوزد.

ثروتمند (فقیر بهشت) شاید بتواند در این جهان توبه کند اما فقط به‌وسیله‌ی محروم کردن خود از دارایی‌های مادی‌اش و به‌وسیله‌ی صرف ثروتش از طریق صدقه دادن به فقیر. پیامبر اظهار می‌کند که اگر به‌اندازه کوه اُحد طلا داشتیم، دوست داشتیم پس از سه روز حتی دیناری از آن نزد من نباشد مگر چیزی که برای قرض ذخیره کرده باشیم. بر اساس قرآن، کامیابی برای کسانی نیست که به دنبال ثروت مادی‌اند بلکه برای کسانی است که در پی خشود کردن الله باشند و آن‌ها کسانی‌اند که کامکار خواهند بود، چراکه تنها این پاداش جاودانی و واقعی است؛ بنابراین قرآن از ثروتمندان خشود است، هنگامی که ثروتشان را برای خاطر خدا خرج می‌کنند نه زمانی که آن را انباشت می‌کنند. این به‌رحال با ولخرجی کردن و هدر دادن متفاوت است: اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد (انعام ۱۴۱). بلکه کامیابی حقیقی با دادن ثروت‌تان به‌عنوان خیرات و توزیع کردن آن میان فقرا به دست می‌آید.

تابه‌حال، اسلام انباشت ثروت را با حمایت از صدقه دادن و خرج آن برای فقرا به‌عنوان وظیفه‌ای اخلاقی و به همین نحو هر نوعی از گردآوری ثروت برای خاطر خود سست کرده است، چراکه در بدترین حالت غیراخلاقی است و در بهترین حالت اهمیت ناچیزی برای مسلمانان دارد. آخرت برای اسلام، نگرانی قاطع است.

اگر باز توزیع ثروت، برای خاطر خدا به شکل صدقه به فقرا، کاری اخلاقی و وظیفه‌ای دینی است، این بر تشویق تنبلی و فقر از سوی اسلام دلالت ندارد؟ نه کاملاً. اولاً قرآن حدودی ناملازم علیه دزد به‌عنوان مظهر تنبلی بیان می‌کند، به‌وسیله‌ی حکم دادن به قطع کردن دست‌ها به‌عنوان کیفری از سوی الله. از سوی دیگر هنگامی که صدقه دادن از سوی ثروتمند موردتوجه است، دریافت کردن آن از سوی فقیر رقت‌آور و نومیدکننده تلقی می‌شود. در عوض به نظر می‌رسد اسلام حامی این است که هر فرد کار شخصی خودش را برای تأمین منابع معاشش برپا کند. منابع متعددی در سنت، بر اتکا به خود و

خودکفایی و افتخار به کار خود فرد، حتی اگر با ثمرهای اندک و مشقت همراه باشد، تأکید می‌کنند. گدایی، وابستگی، انفعال و تنبلی حقیر شمردن می‌شود. از نظر خدا، این برای هر کس بهتر است که تکه‌های چوب جمع کند تا اینکه از یک فرد ثروتمند که شاید بدهد یا ندهد درخواست کند. هیچ غذایی بهتر از این نیست که با دستان خود فرد آماده شده باشد؛ اما ماهیت و کمیت چنین کاری چیست؟ فرد چقدر سخت باید کار کند؟ چه چیز مشخص می‌کند که فرد چه مقدار از کار نیاز دارد تا خرج کند؟

در اخلاق اسلامی (هم قرآن هم سنت) کار به‌عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای مشخص مادی و کسب معاش ضروری نگریسته می‌شود. برخلاف پروتستان‌تیسیم، کار به‌عنوان وظیفه‌ای اخلاقی، عملی دینی یا عبادت، مورد توجه نیست، آن‌گونه که اکثر مفسران اسلامی مطرح کرده‌اند. بلکه وظیفه‌ی اخلاقی این است که فرد معاش خودش را بدون وابستگی به دیگر افراد تولید کند. دوماً مردم فقط باید به اندازه نیازشان کار کنند تا نیازهای مادی عمومی‌شان را برطرف کنند، نه بیشتر، نه کمتر. مشخصاً مفهوم احتیاجات، به همان اندازه که ذهنی است، عنصری تاریخی را دربرمی‌گیرد. ماهیت و درجه‌ی احتیاجات در زمان‌ها و مکان‌های مختلف عوض می‌شود. تا زمانی که احتیاجات بیش‌ازحد تلقی شود، بی‌وقفه از سوی قرآن و سنت که خواستار اعتدال و میانه‌روی‌اند، مورد خطاب قرار گرفته و محدود می‌گردد.

### ۵-۳- ماهیت و مقدار کار

شاید به‌عنوان واکنشی به تفاخر کاذب قبایل عرب دارای امتیاز که کار یدی مثل کشاورزی و پیشه‌دستی را تحقیر و تمسخر می‌کردند، پیامبر اسلام به‌طور ویژه بر اهمیت انجام کار یدی تأکید می‌کرد. در یک گفتار آشکار، تمایز خود و پیروانش را از خصایل کار رایج آشکار می‌کند، وی می‌گوید: ما مردمی هستیم که با دستان خودشان کار می‌کنند. کماکان اخلاق اسلامی آشکارا از کار سخت، محرومیت و ریاضت‌کشی حمایت یا آن را تشویق نمی‌کند. در واقع او وسواس روی کار سخت و رنج بیش‌ازحد را سست و در عوض آسایش تن و سلامت را تشویق می‌کند. بر اساس احادیث، خداوند برای کسانی که در کار کردن زیاده‌روی می‌کنند، ذلت و خواری قرار داده است. در واقع زندگی در زمین، شایسته رنج شدید نیست، نکته‌ای که پیامبر در هنگام سختی حفر گودال در جنگ خندق به آن اشاره می‌کند. او مشتاق زندگی اخروی است، چراکه زندگی دنیوی، زندگی‌ای نیست که ارزش زیستن داشته باشد.

یکی از انگاره‌های اصلی قرآن و احادیث حول این عقیده می‌گردد که جهان حاضر، چیزی بیش از یک نمایش ناپایدار و بی‌ارزش در زندگی فرد نیست. بودن در این جهان مانند این است که شما یک غریبه یا مسافر هستید، پیامبر این را به عبدالله بن عمر یکی از اصحابش هشدار می‌دهد. نگرانی‌های این‌جهانی، من جمله کار دنیوی، برگزیدن لحظه‌ای ناچیز در مقایسه با زندگی جاودان فرد در آخرت است. به‌طور خلاصه، زیاده‌روی در رنج غیرضروری و گردآوری مال، واقعاً ارزش صرف انرژی و توجه فرد را ندارد. تمایلات و نیروهای بشر در عوض باید به سمت جهان دیگر و زندگی جاودان اخروی هدایت شود. فقط کارهای مخلصانه برای خاطر الله می‌تواند این هدف را محقق کند.

به‌طور خلاصه، درحالی‌که اصول اسلامی، فقر را به معنای سادگی در نظر نمی‌گیرد، به‌طور جدی خلاف افراط‌گری‌هایی مانند زندگی با خساست و محنتِ مفرط برای ثروت، بطالت و انباشتن است. کماکان مسلمانان نیازمند ساختن زندگی خودشان به‌وسیله‌ی کارکردن هستند، نتیجه‌ای از آنچه ثروت یا به عبارت دیگر ارزش استفاده را می‌سازد. چگونه این کار انجام می‌شود یا چگونه این ثروت تولید می‌شود؟

در زبان قرآن کار است که منبع ثروت تلقی می‌شود: برای انسان چیزی جز حاصل تلاش او نیست (نجم ۴۰). ابن‌خلدون این مفهوم قرآنی را تفسیر می‌کند، با اظهار اینکه: یک پیشه که مردی در آن چیره‌دست می‌شود مقیاسی برای ارزش اوست، یا تا حدی، ارزش کارش که منبع تأمین معاش اوست. کار بهتر و مؤثرتر، ثروت بیشتری است که فرد تولید می‌کند. به‌رحال در اخلاقی اسلامی، کسب ثروت و معاش، افراط در هر نوع فعالیت، چه با رنج و محنت همراه باشد چه با خلاقیت، تصدیق نمی‌شود. در اسلام کار باید یک امر اخلاقی باشد؛ بنابراین فرد نباید به‌طور مثال از طریق فحشا یا ربا برای خود معاشی فراهم کند.

از سوی دیگر، کار در اسلام در پوششی از انواعی از فعالیت‌ها درک شده است که فراتر از کارکردن انفرادی برای سرمایه‌گذاری خود فرد یا کار مزدی برای دیگران است. مفهوم «سعی» یا کوشش، فعالیت‌هایی مانند پایه‌ریزی یک سرمایه‌گذاری و استخدام تعدادی افراد دیگر برای کار مزدی را در برمی‌گیرد. نتیجتاً مالکیت ابزار تولید، سرمایه‌گذاری و مدیریت (به معنای شناور قرار دادن ابزار کار از طریق اجیر کردن کارگرانی دیگر برای کار کردن با آنها) نیز به‌عنوان کار محسوب می‌شود؛ بنابراین اصول اسلامی، کسب مال و ثروت از طریق (کار با) سرمایه‌گذاری سرمایه و خصوصاً تجارت را مجاز می‌شمارد. پیامبر خودش در برهه‌ای از حیاتش مانند همسرش خدیجه یک تاجر بود. تاجر به‌طور کلی موقعیت اخلاقی والایی در اصول اسلامی کسب کرده‌اند. پیامبر، تاجر صادق را هم‌طراز با پیامبران و شهدا قرار می‌دهد.

همچنین فرد باید تلاش کند تا از طریق دادوستد و بازرگانی ثروت کسب کند، فعالیتی که فقط با رضایتی دوجانبه، صداقت و اگر از مسیر قانونی انجام شود، مجاز شمرده می‌شود. در غیر این صورت: هرکس کسب ثروت را از طریق تجاوز و ستم بجوید، ما او را در آتش خواهیم افکند (۳۰ نساء). {آیه‌ی} دومی صراحتاً علیه کسب ثروت و کار غیرقانونی و غیراخلاقی است. کماکان معنای دقیق غیرقانونی و غیراخلاقی، حتی تا امروز مناقشه برانگیز باقی مانده است، به‌جز جایی که صراحتاً توسط قرآن و احادیث شرح داده شده‌اند. به‌طور مثال این آشکارا غیرقانونی است که فردی کارگری را استخدام کند و از کار کامل او بهره‌برداری کند اما بهای کار او را نپردازد.

## ۵-۴- مبنای قشربندی اجتماعی

کار منبع ثروت و ارزش مادی دانسته می‌شود، در این صورت چه چیزی تقسیم‌بندی میان مردم را تعیین می‌کند؟ در پس‌پشت تعیین حدود اجتماعی، قشربندی و تقسیم‌کار در جامعه کدام عامل قرار دارد؟ در اصول اسلامی آیا مالکیت، عاملی

برای تقسیم‌بندی اجتماعی است؟ در حقیقت این‌طور است، چراکه اسلام یک دین دگرجهانی است، قشربندی اقتصاد اجتماعی، جایگاه مهمی در اصول اسلامی ندارد. بر اساس قرآن و احادیث، آنچه در اصل مردم را در جامعه تقسیم‌بندی می‌کند مالکیت، ثروت یا قدرت نیست، بلکه اخلاق، درجه‌ی تقوا و نزدیکی به خداست. محترم‌ترین مردمان نزد خداوند، باتقواترین آن‌ها هستند و در روز داوری همگان بر مبنای رفتارشان رتبه‌بندی می‌شوند؛ بنابراین ثروتمند یا فقیر، دارا یا ندار، کارفرما یا کارگر تا زمانی که با منشی یکسان در ارتباط با خداوند رفتار کنند، در یک طبقه و دسته‌ی (اخلاقی) فرض می‌شوند. لذا در اسلام خط اصلی مرزبندی، معتقدان را از بی‌اعتقادان، مؤمنین را از کفار مجزا می‌کند. رخدادهای تاریخی مشخص نیز به چنین اصول اسلامی کمک کرده‌اند. متعاقب هجرت او در ۶۲۲ میلادی از مکه، جایی که پیامبر با مخالفان سرسختش از قبایل متمول و قدرتمند روبرو شد، پیامبر و یارانش توانستند اتحادی سیاسی با قبایل ثروتمند و پر قدرت مدینه تشکیل دهند. در اینجا بود که صف‌آرایی اولیه‌ی امت یا جامعه‌ی مسلمانان معتقد، تفاوت‌های اقتصادی اجتماعی ثروت و منصب در جامعه را لغو کرد.

کاملاً جدا از تقسیمات اخلاقی‌شان از لحاظ معتقد بودن و بی‌اعتقادی، مردمان دوره‌ی پیامبر به‌طور عینی از لحاظ ثروت و قدرت نیز تقسیم می‌شدند. اصول اسلامی، چگونه واقعیت‌های عینی تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی را مورد نظر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد در اسلام قشربندی اجتماعی و تقسیم‌کار، در نظم طبیعی چیزها باشد. خداوند به علایق، استعدادها و توانمندی‌های فردی متفاوت برکت می‌دهد، آن‌ها ممکن است پیشه‌های متفاوتی را دنبال کنند که موقعیت‌های اجتماعی و مقام‌های اقتصادی متفاوتی را موجب می‌شود. این تفاوت‌های فردی خدادادی در خدمت ایجاد شرایطی برای روابط و وابستگی‌های متقابل قرار می‌گیرد. این ما هستیم که معیشت‌شان را در زندگی دنیا میان‌شان تقسیم کرده‌ایم و برخی‌شان را بر دیگران برتری داده‌ایم تا یکدیگر را به خدمت گیرند (زخرف ۳۲). باین‌حال، اعتقاد بر این نیست که خداوند جایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد را پیش از تولد مقدر کرده است. در واقع همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، ضوابط کسب مواهب این جهانی، معاش فردی، بستگی به کوشش و سعی فرد دارد. تا حدی علایق یا توانمندی‌های فردی یا ظرفیت طبیعی برای انجام کاری مشخص، از پیش مقدر است. به‌طور خلاصه، قرآن و احادیث، قشربندی اجتماعی و تقسیم‌کار در جامعه را به‌عنوان نتیجه‌ی مستقیم تفاوت‌های ذاتی در استعدادها و علایق فردی در نظر می‌گیرند که نهایتاً خیرخواهی‌های متقابل و چسبندگی اجتماعی جامعه را مبتنی بر وابستگی متقابل و هماهنگی اجتماعی می‌سازد. به این معنا جوامعی که اقتصاداً طبقه‌بندی شده‌اند لزوماً با عنوان غیراخلاقی یا ناعادلانه توصیف نمی‌شوند. تمایز و تنوع، ویژگی ذاتی جوامع بشری است.

## خلاصه و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های فرهنگی پیشنهادی که شاید بر موفقیت اقتصادی مؤثر است، اخلاق کار یا مسیری است که کنش کار کردن در فرهنگی خاص را بالارزش می‌کند. وبر و دیگران بر تأثیر اخلاق کار پیوریتن بر توسعه‌ی سرمایه‌داری در غرب تحقیق کرده‌اند. امروزه بسیاری از کارشناسان به ارزش‌های کار ویژه‌ی مردم جنوب شرق آسیا اشاره می‌کنند تا

موفقیت اقتصادی این کشورها در دهه‌های اخیر را توضیح دهند. هر نظریه‌ای که موفقیت اقتصادی در یک کشور (توسعه‌یافته یا درحال توسعه) را بدون در نظر گرفتن عوامل فشار سیاسی و تأثیرات بین‌المللی، صرفاً به فرهنگ نسبت دهد، به نظر می‌رسد آشکارا جبرگرایانه است. درعین حال نادیده گرفتن بُعد فرهنگی و ایدئولوژیک اقتصاد، به همان میزان نشان‌دهنده رویکردی کوتاه‌بینانه است.

بدون قصد ارزیابی تأثیر اقتصادی اسلام بر جوامع مسلمان معاصر، مقصود من به بررسی خصایل کار در اسلام محدود می‌شود. مقایسه با اخلاق کار پروتستان و بر، در مواردی گنجانده شده است. دو مأخذ بنیادین اصول اسلامی، یعنی قرآن و سنت، برای نیل به اهداف این بحث، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آن ویژگی‌هایی از کار در این متن مورد نظر قرار گرفت که به نظر می‌رسید ترکیبی از ارزش‌های پیشااسلامی مربوط به کار در عربستان و به همان میزان، به‌طور کلی در اصول اخلاقی بنیادین اسلام است، یعنی ارزش‌های نسبت داده شده به فقر و ثروت، ذخیره‌سازی و انباشت و اتکا به خود و وابستگی.

مسلمانان برخلاف اشراف پیشااسلامی، یونانیان باستان و یهودیان و همانند مسیحیان، ارزش کار یدی را والا می‌پنداشتند. همانند پروتستانیسم، اسلام بطالت و هدر دادن منابع بشر را رد می‌کند. وابستگی به اموال افراد دیگر را سست کرده و خوداتکایی در کسب معاش فردی را وظیفه‌ای اخلاقی تلقی می‌کند. باین حال، در اسلام برخلاف اخلاق کار پیوریتن، محرومیت، ریاضت‌کشی و کار سخت برای خاطر خود آن یا برای گردآوری ثروت رد می‌شود. کسانی که در کار کردن برای جمع‌آوری ثروت زیاده‌روی می‌کنند، رقت‌آور تلقی می‌شوند. کسانی که از لحاظ اقتصادی محروم‌اند (فقیر) مقام والایی در سنت پیامبر کسب می‌کنند و انسان‌هایی با کامیابی ابدی محسوب می‌شوند. ثروتمندان، کسانی که به دنبال انباشت ثروت برای خاطر انباشتن هستند، فقیر واقعی تلقی می‌شوند، فقیر در بهشت. ثروتمندان، انباشت‌کنندگان ثروت، تنها در صورتی رستگار می‌شوند که ثروتشان را میان نیازمندان خرج کنند. این کار (صدقه دادن برای خاطر خدا)، جمع‌آوری نکردن، پرهیزکاری یا صرفه‌جویی است که کامیابی ابدی و سعادت اخروی را به همراه می‌آورد.

کوتاه سخن، اسلام میان‌روی در کار کردن را به‌اندازه‌ی میان‌روی در تولید ثروت تشویق می‌کند. هیچ‌یک از این تکالیف، یک وظیفه‌ی مقدس برای خود یا برای خشنودی خدا نیست. فارغ از یک پیشه یا عبادت، در اصول اسلامی، کار یک نگرانی دنیوی تلقی می‌شود، روشی ضروری برای برآوردن احتیاجات مشخص مادی و موقت.

با مطالعه در مورد جایگاه اسلام در قبال کار و انباشت، به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری و بر، مبنی بر ناسازگاری نمونه‌ی آرمانی سرمایه‌داری عقلانی با اسلام، کاملاً موجه است، اگرچه او از استدلال اندکی متفاوت به این نتیجه می‌رسد. اخلاق اسلامی کار همان‌طور که در بالا آمد، مروج یا در خدمت روح یک سرمایه‌داری عقلانی نیست — که نیازمند کار سخت، نظم و زمان‌آگاهی است، با کارگران و سرمایه‌گذارانی که به‌قصد ارضای فراتر از نیازهای روزانه‌شان به دلایل مادی، معنوی و اجتماعی کار می‌کنند. به‌طور خلاصه، سرمایه‌داری عقلانی‌ای که توسط وبر مفهوم‌پردازی شده، با میان‌روی در کار و اخلاق تجارتي که به نظر می‌رسد اصول اسلامی از آن حمایت می‌کند، ناسازگار است.



آیا این اخلاق کار، موجب ناکامی اقتصادی در جوامع مسلمان امروز شده است؟ برای فهمیدن این موضوع، چند سؤال کلیدی باید مطرح شود. در چه حدی خصایل اسلامی کار، توسط افراد مشغول به کار و شرکت‌های بازرگانی در جوامع مسلمان تجربه و درونی شده است؟ آیا اخلاق کاری که توسط قرآن و سنت مطرح شده، در طول تاریخ اسلام به وسیله ارزش‌های بدیل، تغییر داده و جایگزین شده است؟ این سؤالات موضوعات بنیادین نظری و سیاسی و نیازمند یک تلقی مجزا هستند.

## سپاسگزاری

من از پروفسور مارسدن جونز از دانشگاه آمریکایی قاهره، برای راهنمایی و انتقادش و پروفسور فرانک فانسلو و لوتز ریچربرنبرگ برای نظرات انتقادی‌شان بر نسخه‌ی ابتدایی این مقاله قدردانی می‌کنم. همچنین مایلم از مها محفوظ از دانشگاه آمریکایی قاهره که به من کمک بزرگی برای کاوش در منابع اصلی عربی کرد و لیندا هررا که مقدار قابل توجهی از کار ویرایش را بر عهده داشت، تشکر کنم. با این حال هیچ‌یک از آن‌ها مسئولیتی در قبال برداشت‌های من در این مقاله ندارند.

این متن ترجمه‌ای است از:

-Assef Bayat (1992), 'The Work Ethic in Islam: A Comparison with Protestantism',  
in *the Islamic quarterly* .Vol. 36, No. 1